

# ماتریالیسم فکری و ماتریالیسم اخلاقی

محمد اسفندیاری

«تنها با قرار دادن آرمانی برتر در برابر خود می توان تعالی یافت.»

کی یرکه گور

ابتدا لازم است از تقسیم‌بندی ماتریالیسم به فکری (فلسفی) و اخلاقی، سخن بگوییم. ظاهراً این اصطلاح، اولین بار در قرون وسطی برای اپیکوری‌ها به کار برده شد. فیلسوفان قرون وسطی، اپیکوروس را زندق می‌شمردند و توماس آکوئیناس، روحانی نامدار آن دوران، اپیکوری‌ها را به دو دسته تقسیم کرده بود: اپیکوری‌های فلسفی و اپیکوری‌های اخلاقی. دانته نیز در کتاب کمدی الهی، طبقه ششم دوزخ را به زندیقان اختصاص داده و آنان را اپیکوری خوانده است.<sup>۱</sup>

نباید انکار کرد که اپیکوروس نه در فکر، ماتریالیست بود و نه در اخلاق. فلسفه وی لذت‌انگاری (Hedonism) بود، اما مقصودش هرزگی و عیاشی نبود.<sup>۲</sup> البته بعدها فلسفه وی در دست مردم از افسار گسیختگی و کامجویی پست سر در آورد. به هر حال در قرون وسطی اپیکوری‌ها را به دو دسته فلسفی و اخلاقی تقسیم می‌کردند و امروزه نیز اروپاییان به افراد هرزه و عیاش، اپیکوری می‌گویند.

در قرن حاضر نیز ژرژ پولیتسر، در کتاب اصول مقدماتی فلسفه، در بحثی ذیل عنوان «ایده‌الیسم اخلاقی و ایده‌الیسم فلسفی»، ایده‌الیسم را به دو بخش تقسیم کرده و مارکسیست‌ها را به لحاظ اخلاقی، پیرو ایده‌الیسم شمرده است. بنابراین در نظر پولیتسر هم، تقسیم‌بندی ماتریالیسم به فکری و اخلاقی، درست است. وی می‌گوید:

در حقیقت باید بین ایده‌الیسم اخلاقی و ایده‌الیسم فلسفی تفاوت گذاشت و این دو مفهوم را با یکدیگر اشتباه نکرد. ایده‌الیسم اخلاقی یعنی در راه عقیده و آرمانی فداکاری کردن و بنابه روایت تاریخ، می‌دانیم که در جریان بین‌المللی نهضت کارگری، بسی از انقلابیون و مارکسیست‌ها تا حد ایثار جان، در راه آرمان خود پیش رفتند و با وجود این، آنها با ایده‌الیسم فلسفی سر ستیز و مخالفت داشتند.

ایده‌الیسم فلسفی آن نظریه‌ای است که مبنای آن عبارت است از توضیح ماده به وسیله روح.<sup>۳</sup>

برای ماتریالیسم اخلاقی دو معنا متصور است: خود محوری و شهوترانی، یا مال‌پرستی و لذت‌پرستی. در گرداگرد ما همواره عده‌ای یافت می‌شوند که منافع خود را محور رابطه با دیگران قرار می‌دهند و شعارشان «من و دیگر هیچ» است و تخته بند خویشند. اینان یکسره در پی فزونخواهی و سود شخصی هستند و تنها به نام و نان و مقام و مکنات خود می‌اندیشند و همه چیز را فدای آن می‌کنند و بیش و بیش

ماتریالیسم عبارت است از اعتقاد به اینکه در جهان تنها ماده وجود دارد و همه چیز از ماده ساخته شده و خدا و روح و هر آنچه ماورای طبیعت نامیده می‌شود، پندار است. ماتریالیسم را از چند نظر به چند صورت تقسیم کرده‌اند: الف) ۱. ماتریالیسم پیش از مارکس ۲. ماتریالیسم پس از مارکس؛ ب) ۱. ماتریالیسم ابتدایی (ماتریالیسم دوران باستان)، ۲. ماتریالیسم مکانیک ۳. ماتریالیسم دیالکتیک. البته این تقسیم‌بندیها از مارکسیست‌هاست و درست است؛ اما تقسیم‌بندی درست دیگری از ماتریالیسم می‌توان کرد که چندان معمول نیست و آن، عبارت است از ماتریالیسم فکری و ماتریالیسم اخلاقی.

ماتریالیسم فکری عبارت است از تفکری که تنها برای ماده اصالت قائل است و ماتریالیسم اخلاقی عبارت است از اخلاقی که مادی باشد و تنها برای مادیات و لذتهای مادی و منافع شخصی، اصالت قائل باشد. از نظر علمی و منطقی، میان ماتریالیسم فکری و ماتریالیسم اخلاقی ملازمه است. یعنی ماتریالیسم فکری به ماتریالیسم اخلاقی منجر می‌شود و ماتریالیسم اخلاقی به ماتریالیسم فکری. آنکه به لحاظ فکری معتقد به ماتریالیسم است و این جهان را چند صباحی بیش نمی‌داند و معتقد به خدا و پاداش و جزای او نیست، قاعدتاً باید به آنجا برسد که همین چند صباح را غنیمت شمرد و هر چه بیشتر در پی لذتها و منافع خود باشد. همچنین آنکه به لحاظ اخلاقی معتقد به ماتریالیسم است و فقط در پی منافع خود و شهوترانی و کامروایی است، قاعدتاً باید به آنجا برسد که منکر خدا و پاداش و جزای او شود.

با اینکه به لحاظ علمی و منطقی میان ماتریالیسم فکری و ماتریالیسم اخلاقی ملازمه است، اما در جهان خارج و در عمل همواره این ملازمه ملاحظه نمی‌شود. یعنی گاه افرادی یافت می‌شوند که به لحاظ فکری مادی هستند، اما در اخلاق مادی نیستند؛ چنان که افرادی یافت می‌شوند که به لحاظ اخلاقی مادی هستند، اما در فکر مادی نیستند.

یکی از خطراتی که هم ماتریالیست‌ها و هم متألّهان را تهدید می‌کند، فرو افتادن در گرداب ماتریالیسم اخلاقی است. البته ماتریالیست‌ها بیشتر در معرض این خطر هستند، اما متألّهان نیز از این خطر مصون نیستند. از قضا امروزه بسیاری از متألّهان در گرداب ماتریالیسم اخلاقی فرو افتاده‌اند و برخی از آنها بیشتر از ماتریالیست‌ها در ماتریالیسم اخلاقی غرق شده‌اند.

ابتلای افراد به این آفت نیز شدت و ضعف دارد؛ یکی ممکن است گرفتار ماتریالیسم اخلاقی شده باشد و دیگری ممکن است در آن غوطه‌ور و سومی ممکن است در آن غرق باشد. آنکه تنها به منافع خود می‌اندیشد و در منافع دیگران اندیشه نمی‌کند، اما منافع خود را به بهای زیان دیگران هم نمی‌خواهد، در جمله گرفتار ماتریالیسم اخلاقی شده است. ولی آنکه منافع خود را، هر چند به زیان دیگران، می‌خواهد، غوطه‌ور یا غرق در ماتریالیسم اخلاقی شده است. همان‌گونه که اعتیاد به چیزی شدت و ضعف دارد، ابتلای به ماتریالیسم اخلاقی هم نسبی است.

با این توضیح، دانسته می‌شود که دایره ماتریالیسم اخلاقی گسترده‌تر و مبتلایان به این بیماری بیشتر از آن است که معمولاً تصور می‌شود. اما نباید از قبح آن کاسته و احياناً هنجار تلقی شود؛ حتی اگر بگویند: «الْبَلِيَّةُ اِذَا عَمَّتْ طَابَتْ». پس نباید پنداشت که فقط کنزوران و گنجبران و صاحبان کارتلها و تراستها و مروّجان فحشا و منکرات، ماتریالیست اخلاقی شمرده می‌شوند؛ چه بسا متألّهان و به ظاهر متشرعان که ماتریالیست اخلاقی هستند. به واقع هر فرد انحصارطلب که تنها دغدغه منفعت و مصلحت خود را دارد، و یا هر که با از لذت مشروع فراتر بگذارد، ماتریالیست اخلاقی است. حتی اگر کسی تنها در پی منفعت و لذت مشروع خود باشد، ماتریالیست اخلاقی است. آری؛ بدون تعارف بگوییم، کسی که فراتر از خود نمی‌رود و توقف در خود کرده است و هیچ هدفی جز خود ندارد و فقط به خودش تعلق دارد، و به گفته عوام، تنها می‌خواهد خر خودش را بتراند، و یا به گفته ولتر، فقط می‌خواهد باغچه خودش را بیل بزند، ماتریالیست اخلاقی است. چنین کسی ممکن است چندان، یا اصلاً، مالدوست و شهوتران هم نباشد اما دغدغه درد، رنج، منافع و مصالح دیگران را نیز ندارد. به بیان دیگر، کسی که هیچ هدف معنوی و انسانی ندارد و به ماورای خود نمی‌اندیشد و به جای ارزش به سود می‌اندیشد و یا ارزش را فدای سود می‌کند، ماتریالیست اخلاقی است. و در یک جمله، ماتریالیست اخلاقی کسی است که التزام به ماورای خود ندارد، گو اینکه اعتقاد به ماورای طبیعت داشته باشد.

ماتریالیسم اخلاقی نه تنها خود آفت است، بلکه آفتزا نیز هست. از بطن ماتریالیسم اخلاقی، ماتریالیسم فکری زاده می‌شود. کسی که تنها در بند منافع شخصی خود و غرق در شهوترانی و هرزه‌درایی است، در فرجام به آنجا می‌رسد که خدا و آخرت را منکر می‌شود و زندگی را در همین سرای چند روزه خلاصه می‌کند. زیرا خدا باوری با رذایل اخلاقی منافات دارد و به ناچار باید خدا را انکار کرد تا غوطه خوردن در ماتریالیسم اخلاقی مجاز شود. بی‌خدایی بسیاری از ماتریالیست‌های اخلاقی، مبنای معرفتی ندارد بلکه ریشه نفسانی دارد.

بسیاری از مردم آنگونه که فکر می‌کنند، زندگی نمی‌کنند بلکه آنگونه که زندگی می‌کنند، فکر می‌کنند. تنها فکر انسان تعیین‌کننده عمل او نیست بلکه عمل او هم تعیین‌کننده فکر اوست. میان فکر و عمل (بینش و کنش)، تأثیر متقابل است و گاه تأثیر عمل در فکر بیش از تأثیر فکر در عمل است. یعنی انسان نخست کاری می‌کند و سپس

از هر چیز، دغدغه منافع شخصی خود را دارند. این عده در اخلاق پیرو ماتریالیسم هستند و، به عبارت دیگر، ماتریالیست اخلاقی هستند؛ گواينکه متألّه باشند و یا مسلمان و گواينکه عبادات و آداب ظاهری دین را انجام دهند.

برای ماتریالیست‌های اخلاقی، پول مهم‌ترین ارزش و معیار دیگر ارزشهاست. ماتریالیست‌های اخلاقی، با حرص و طمع در پی به چنگ آوردن پول هستند و از دريچه پول و سود به همه چیز می‌نگرند و اصالت اقتصاد را جانشین اصالت انسان می‌کنند. همه هم و غم آنان پول است و بیشترین فخرشان به پول بیشتر. اگر دکارت به زبان قال می‌گفت «من می‌اندیشم پس من هستم»، اینان به زبان حال می‌گویند «من پول دارم پس من هستم» و یا «من به پول می‌اندیشم پس من هستم.» (و لسان الحال آبین من لسان الحال.)

ماتریالیست‌های اخلاقی چندان در بند خویشند که درویش را نمی‌بینند و آنقدر در پی منافع خود هستند که حتی منافع جمع را فدای آن می‌کنند. خانه آنان آباد باشد، توگو دنیا را آب ببرد؛ و خر آنان از پل بگذرد، تو گو همگان در گل بمانند. کوتاه سخن اینکه در قاموس ماتریالیست‌های اخلاقی، واژه‌هایی چون مواسات، ایثار، خدمت، اعانت و نودوستی مشاهده نمی‌شود و در عوض، واژه‌هایی چون سود، پول، خود محوری، منافع شخصی و مانند اینها بسامد دارد.

معنای دیگر ماتریالیسم اخلاقی، شهوترانی، بی‌پندوباری و هرزه‌درایی است. این آفت نه تنها گریبانگیر جوانان، که دامنگیر سالمندان نیز است. عده فراوانی یافت می‌شوند که در زندگی، تنها به کامجوییهای شهوی و خواهشهای جنسی می‌اندیشند و اسافل اعضا را اشرف اعضا می‌شمارند. سکس، خودنمایی، نظریازی، اختلاط یا نامحرم و فرورفتن در باتلاق فحشا و منکرات، پیشه این گروه است. پس این گروه هم، در اخلاق پاینده به ماتریالیسم اخلاقی هستند؛ گواينکه متألّه یا مسلمان باشند و گو اینکه پاره‌ای از عبادات و آداب ظاهری دین را در حاشیه زندگی‌شان انجام دهند.

همه هم و غم این دسته از ماتریالیست‌های اخلاقی، زینبارگی و کامجویی جنسی است. اینان حتی به این هم بسنده نمی‌کنند، بلکه در پی فیلمها، کتابها و تصویرها مستهجن هستند. شگفتا که ماتریالیست‌های اخلاقی حدیقف ندارند و هنگامی که به ییزی و دوزخ خمود شهوت پا می‌گذارند، بازهم دست از شهوترانی نمی‌کشند و می‌کوشند با راههای گوناگون، که عقل شیطان هم به آن قد نمی‌دهد، آتش شهوت خود را گرم نگه دارند. عشق در زبان ماتریالیست‌های اخلاقی، دروغی بزرگ است. اینان هیچگاه عاشق نمی‌شوند، بلکه آتش شهوت خود را باد می‌زنند. مختصر اینکه در فرهنگ ماتریالیست‌های اخلاقی، واژه‌هایی چون عفت، غیرت، پاکدامنی و اخلاق جنسی ملاحظه نمی‌شود و در عوض، واژه‌هایی مانند لهو و لعب، عیش و عشرت، حاکم کردن غرایز، طغیان جنسی، دم غنیمت شمردن، شهوترانی و مانند اینها بسامد دارد.

گفتنی است که ماتریالیسم اخلاقی، کلی مشکک یا مقول به تشکیک است.<sup>۲</sup> یعنی مفهومی است که شدت و ضعف دارد. بنابراین

برای توجیه آن کار، دلیل تراشی می‌کند. دلیل تراشیهایی انسان کمتر از دلیلهای او نیست.<sup>۵</sup>

یکی از آفتهای ماتریالیسم در عمل، همین است که به ماتریالیسم در فکر منجر می‌شود. به این نکته، به بهترین گونه، در قرآن اشاره شده است:

«ثم کان عاقبة الذین اساءوا السواء ان کذبوا بايات الله و کانوا بها يستهزون»<sup>۶</sup> (پس فرجام کسانی که مرتکب کارهای بد شدند، بدتر بود: آیات خدا را دروغ شمردند و آنها را به مسخره گرفتند.) در انجیل برنابا نیز آمده است:

«وست عیش جسمانی باعث بر ترک کلمه خدا می‌شود»<sup>۷</sup>.  
از حافظ هم بشنویم که سخنش شنیدنی است:  
تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون  
کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد  
جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی  
غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد<sup>۸</sup>

امروزه یکی از بزرگ‌ترین خطراتی که انسان و انسانیت را تهدید می‌کند، خطر ماتریالیسم اخلاقی است. دیگر ماتریالیسم فکری شکست خورده است و بشر به آن اندازه از بلوغ فکری رسیده است که به بطلان آن پی ببرد. حتی مارکسیسم که به احیای ماتریالیسم کمر بست، کمرش شکست. سیانتیسم هم که روزگاری مروج ماتریالیسم بود، طرفی نیست و در نهایت در مقابل خدا سر تسلیم فرود آورد. حاصل اینکه امروزه ماتریالیسم فکری نظریه‌ای شکست خورده است و در شرق و غرب عالم، بهایی ندارد. اما ماتریالیسم اخلاقی سکندار زندگی بسیاری از مردم است و گویانکه بسیاری در سخن آن را محکوم می‌کنند اما در عمل محکوم به آن هستند. شاید کسی در سخن مدعی پیروی از ماتریالیسم اخلاقی نباشد، اما در اینجا سخن و ادعا معیار نیست بلکه اصل، عمل است. مهم این است که بسیاری در عمل پیرو ماتریالیسم اخلاقی هستند؛ گویانکه در سخن آن را محکوم می‌کنند و یا عملشان را توجیه می‌کنند.

کوتاه سخن اینکه مارکسیسم بزرگ‌ترین مبلغ ماتریالیسم فکری و کاپیتالیسم بزرگ‌ترین مروج ماتریالیسم اخلاقی است. به عبارت دیگر، مارکسیسم بزرگ‌ترین دشمن «دین باوری» و کاپیتالیسم بزرگ‌ترین دشمن «دین رفتاری» است. مارکسیسم توانست با سلاح دیالکتیک و شعارهای عدالتخواهانه، در درازای چند دهه بدر ماتریالیسم را در اطراف عالم بپراکند و با دین باوری مبارزه کند؛ اما سرانجام سرنگون شد و نظریه ماتریالیسم فکری از نظرها افتاد. اینک کاپیتالیسم میداندار جهان شده و جولان می‌کند و با گسترش ماتریالیسم اخلاقی، با دین رفتاری می‌ستیزد. خلاصه، مارکسیسم و کاپیتالیسم، چون دو تیغه یک قیچی، عهده‌دار قطع ریسمانی هستند که زمین و آسمان را به یکدیگر پیوند می‌زند.

کمال سادگی است اگر ما متدین بودن را در «اعتقاد به دین» و غیرمتدین بودن را در «بی‌اعتقادی به دین» خلاصه کنیم. تدین تنها به عقیده نیست، بلکه به عمل نیز است. نباید دین باوری را در میان مردم

ماتریالیسم عبارت است از  
اعتقاد به اینکه در جهان تنها  
ماده وجود دارد و همه چیز از  
ماده ساخته شده و خدا و  
روح و هر آنچه ماورای  
طبیعت نامیده می‌شود، پندار  
است. ماتریالیسم را از چند  
نظر به چند صورت تقسیم  
کرده‌اند

یک جامعه، معیار متدین بودن آنان شمرد، بلکه دین رفتاری را باید ملاک تدین و مطمح نظر قرار داد. یعنی باید دید که آیا دین و ارزشهای آن در رفتارهای مردم تجلی دارد یا نه. بنابراین نباید خود را فریفت که کاپیتالیسم با دین باوری نمی‌ستیزد و یا به‌طور مستقیم با آن مقابله نمی‌کند و لذا خطری از جانب آن متوجه دین نیست. چرا که کاپیتالیسم با دین رفتاری سر ستیز دارد و جامعه را چنان شکل می‌دهد که حاکمیت دین ممکن نمی‌شود و دین تنها در قلبها و معبدها محصور می‌ماند و از متن جامعه تبعید می‌شود.

حضرت عیسی می‌گفت: «هر درخت را از میوه‌هایش توان شناخت»<sup>۹</sup>. پس کاپیتالیسم را هم از میوه‌هایش توان سنجید. و تردیدی نیست که ماتریالیسم اخلاقی میوه کاپیتالیسم است. البته این میوه شیرین و لذیذ است، اما مهلک نیز است و متأسفانه مردم فریفته همین حلاوت و لذت آن می‌شوند اما نمی‌دانند که موجب هلاکت می‌شود و آن حلاوت به این هلاکت نمی‌آرزد. غرق شدگان در ماتریالیسم اخلاقی می‌پندارند که در بهشت عدن زندگی می‌کنند و انسانهایی شاد هستند اما نمی‌دانند که از مقام انسانیت سقوط کرده‌اند. آنکه از رنج دیگر انسانها رنجور و از شادی آنان شادمان نشود و تنها دغدغه منفعت خود داشته باشد، هر که باشد و هر چه شمرده شود، انسان شمرده نمی‌شود. این را هم بگوییم و بگذریم که یکی از بلاهای غربیان، که دامنگیر شرقیان و حتی مسلمانان شده، همین ماتریالیسم اخلاقی است. سیل ماتریالیسم اخلاقی نه تنها کیان آنان را بر هم زده و مردم را حریص و طماع کرده و کانون خانواده را از هم پاشیده، بلکه تا به شرق هم رسیده و کاشانه ما شرقیان را نیز دستخوش ویرانی کرده است. بدتر اینکه پاره‌ای از شرقیان، ماتریالیسم اخلاقی را نه بلیه غرب، که عطیة آن می‌شمارند و می‌پندارند فرهنگ و تمدن غرب حاصل همین فزونخواهی و بی‌بندوباری است. اقبال لاهوری به این فریب خوردگان و ظاهرینان

گفته است:

شرق را از خود برد تقلید غرب  
باید این اقوام را تنقید غرب  
قوت مغرب نه از جنگ و رباب  
نی ز رقص دختران بی حجاب  
نی ز سحر ساحران لاله روست  
نی ز عریان ساق و نی از قطع پوست  
محکمی او را نه از لادینی است  
نی فروغش از خط لاتینی است  
قوت افرنگ از علم و فن است  
از همین آتش چراغش روشن است  
بنده افرنگ از ذوق نمود  
می برد از غریبان رقص و سرود  
نقد جان خویش در بازو به لہو  
علم دشوار است می سازد به لہو<sup>۱</sup>  
از تن آسانی، بگیرد سهل را  
فطرت او در پذیرد سهل را  
من فدای آنکه خود را دیده است  
عصر حاضر را نکو سنجیده است  
غریبان را شیوه‌های ساحری است  
تکیه جز بر خویش کردن کافری است<sup>۲</sup>

### شاهد از غیب رسید

پس از نگارش این مقاله، به مقاله‌ای برخوردیم از والتر ترنس استیس، فیلسوف انگلیسی. امریکایی، با عنوان «فلسفه مادیگرانه ما امریکاییان». وی در این مقاله نخست، به طور ضمنی، ماتریالیسم را به دو بخش فکری و اخلاقی تقسیم کرده است و دوم اینکه غرب و به ویژه امریکا را متهم به ماتریالیسم اخلاقی کرده است. آری، آنچه ما می‌گوییم هرگز از سر تعصب و تحجر نیست، بلکه دانشوران غرب نیز به آن اقرار کرده‌اند. مقاله را با بخشی از سخن استیس به پایان می‌بریم:

«می‌دانیم که شرقیان و به ویژه هندیان همیشه غرب را به طور اعم و امریکارا به طور اخص به آن چیزی متهم می‌کنند که آن را مادی‌گرایی (ماتریالیسم) می‌نامند...

هر گاه این کلمه به عنوان اتهام علیه ما به کار می‌رود، ارتباطی با کلمه مادی‌گرایی که نویسندگان آثار فلسفی در معنای فنی به کار می‌برند، ندارد. مادی‌گرایی فلسفی این عقیده است که هر چیزی در جهان از ماده ساخته شده است؛ هیچ چیز غیرمادی وجود ندارد و هر چیزی از جمله ذهن و فکر ما در واقع از اتمهای مادی تشکیل یافته است. چیزی که ما را به آن متهم می‌کنند، ارتباطی به این گونه فرضیه‌های علمی یا مابعدالطبیعی ندارد، بلکه با مقیاس ارزش‌هایمان مرتبط است. گمان می‌کنم بتوانم تعریف نسبتاً کلی خوبی از آن بدهم. در این معنای اخلاقی، مادی‌گرا کسی است که پول و چیزهای مادی را عموماً در صدر مقیاس ارزش‌هایش می‌گذارد... او امور جسمی را بالاتر از

امور روحی قرار می‌دهد. یا اگر عبارت سقراط را به کار ببرم، مادی‌گرایی یعنی: «نلوختن حداکثر میزان ثروت و نداشتن توجه به حکمت، حقیقت و منتهای اعتلای روح».<sup>۳</sup>

### یادداشتها:

۱. ر.ک: دانته آلیگیری. کمدی الهی: دوزخ. ترجمه شجاع‌الدین شفا، چاپ چهارم: تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۲، ص ۲۱۲. سرود دهم، طبقه ششم دوزخ، توضیح مترجم.
۲. برای تحقیق در این باره رجوع کنید به: فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، ج ۱: یونان و روم. ترجمه سید جلال‌الدین مجتوبی، ویراسته اسماعیل سعادت، چاپ دوم: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، ۱۳۶۸، ص ۴۶۰-۴۷۲، فصل ۳۷: امیل بریه، تاریخ فلسفه، ج ۲: دوره انتشار فرهنگ یونانی و دوره رومی. ترجمه علی مراد داودی، چاپ دوم: تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۷-۹۰، فصل ۳، برتراند راسل، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، چاپ ششم: تهران، کتاب پرواز، ۱۳۷۳، ص ۳۶۴-۳۴۹، کتاب اول، فصل ۲۷: ایبیکور، اصول نظریات، ترجمه رضا صدوقی، چاپ شده در کتاب فلسفه اجتماعی، چاپ دوم: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ص ۱۷۲-۱۴۲.
۳. ژرژ پولیتسوا، اصول مقدماتی فلسفه، ترجمه جهانگیر افکاری، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸، ص ۲۵-۲۴.
- گفتنی است استاد مرتضی مطهری نیز در کتاب علل گرایش به مادیگری، ذیل عنوان «محیط اخلاقی و اجتماعی نامساعد» و در جلد پنجم کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، ذیل عنوان «خدای جهان و جهان»، ماتریالیسم را به دو بخش اعتقادی (فلسفی) و اخلاقی تقسیم کرده است. ر.ک: مجموعه آثار، ج ۱، ص ۵۷۲-۵۶۷، ج ۶، ص ۹۱۱-۹۱۲.
- همچنین، دکتر علی شریعتی در پاره‌ای از آثارش، ماتریالیسم فلسفی و ایده‌آلیسم اخلاقی را در مارکسیسم، متناقض دانسته است. ر.ک: مجموعه آثار، اسلام‌شناسی، ج ۱۶، ص ۲۶۲-۲۵۸ درس هشتم.
۴. کلی مشکک آن کلی ای است که صدقش بر افراد یکسان نیست و به طور مختلف بر افراد صدق می‌کند. مانند مفهوم «روشنایی» که بر خورشید، ماه، شمع و آتش به طور مختلف صدق می‌کند، اما روشنی همه آنها یکسان نیست.
۵. این جمله از «عقل توفیق می‌طلبد که در مقاله‌ای با عنوان «دانش و بینش و منش و کنش»، ناگفته‌هایی را در این باره بگوید.
۶. سوره روم، آیه ۱۰.
۷. انجیل یونان، فصل ۱۳۳، بند ۱۰.
۸. دیوان حافظ، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، چاپ سوم: تهران- انتشارات اساطیر، ۱۳۷۰، ص ۱۷۱.
۹. در انجیل متی، باب هفتم، بند پانزده و شانزده آمده است: «از انبیای کذب احتراز کنید که به لباس میشها نزد شما می‌آیند ولی در باطن گرگان درنده می‌باشند. ایشان را از میوه‌های ایشان خواهید شناخت». به راستی که کاپیتالیسم در شمار همین «انبیای کذب» است و ماتریالیسم اخلاقی از میوه‌های آن است.
۱۰. ظریفی می‌گفت غربزدگان به جای تمدن لابراتورها، تمدن بلوارها را از غرب برای ما آوردند. یعنی آنچه را در لابراتورها می‌گذشت، به ارمغان نیاوردند، بلکه آنچه را در بلوارها می‌دیدند، به شرق آوردند. شعر اقبال هم اشاره به این حقیقت است.
۱۱. کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری، مقدمه احمد سروش، چاپ ششم: انتشارات سنائی، ۱۳۷۳، ص ۳۶۹ و ۳۷۰.
۱۲. و.ت. استیس، گزیده‌ای از مقالات استیس (ده مقاله گزیده درباره علم، فلسفه، ارزش، اخلاق)، ترجمه عبدالحسین آفرنگ، چاپ اول: تهران - وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۱۳۳.